۱۱. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۸/۰۲)

۱۱. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۸/۰۲) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - دوشنبه، ۰۲ آبان ماه ۱۴۰۱ موضوع : مقایسه لزوم یقین در صوم و برخی عبادات دیگر

- پیش‌گفتار(چکیده)
- خلاصه‌ای از مباحث سابق
- ترتیب‌بندی روایات دوم الشک
- روایات دال بر موضوعیت یقین در صوم از دیدگاه محقق اصفهانی
- تشابه روایات موضوعیت یقین در صوم و در وقت نماز
- دلالت تعبیر «كُلُّ فَرِيضَةٍ لِمَنْ تُؤَدِّي إِذَا حَلَّتْ» بر فعلیت موضوع نه موضوعیت یقین
- روایات یقین به وقت نماز
- استدراک ۱) منابع روایت «ازدیه»
- استدراک ۲) منشأ روائی تعلیل «لان الفرائض لاتقبل الا بالیقین» در کتاب فقیه
- انعکاس متفاوت لزوم یقین به وقت نماز، در فتاوی
- مراتب احتیاط در فتوای سید در عروه
- بررسی کلام شهید در ذکری در بطلان صلات قبل از وقت
- یقین در دو رکعت اول و جانشینی ظن در آن
- منشأ برداشت موضوعیت یقین در چهار مثال

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
مقایسه لزوم یقین در صوم و برخی عبادات دیگر

موضوعات فرعی:
لزوم یقین برای ادای برخی عبادات دیگر غیر از روزه
روایات دال‌ّبر لزوم یقین در عبادات
مقایسه رویکرد فقها در مواجهه با این نوع روایات در موارد مختلف

خلاصه‌ای از مباحث سابق

شاگرد: سؤالی داشتم؛ البته ابتدا باید سیری که حضرتعالی داشتید را بگویم و بعد سوالم را مطرح کنم. حضرتعالی وقتی خواستید روایت «ازدهه فی شهر رمضان» را از نیت فاصله بدهید، فرمودید باید بحث مدیریت امتثال درست تنقیح شود. سه عنصر را فرمودید؛ بحث سهولت، نظم و تعظیم شعائر. یعنی شارع میخواهد با اینها مدیریت کند. گویا اینها به نحو إنّی از دو عنصر کشف میکنند که برای خود شارع است و لازم هم نیست آنها را بگویید. بحث بقاء شریعت و استیعاب شریعت. اگر درست بگویم مد نظر جنابعالی این است که بقاء شریعت و استیعاب شریعت یک نوع محمل غرض هستند که نظم و سهولت و تعظیم، حامل ارزش آنها میشود.

استاد: بله، منافاتی هم ندارد که خود آن سه تا محمل غرضی در طول آنها باشند.

شاگرد: فرمایش اصلی شما از اینجا شروع شد که استصحاب یک پشتوانه‌ای دارد که شارع آن پشتوانه را به‌صورت همگرا مدیریت میکند. آن پشتوانه شئونات مختلفی دارد که لازم نیست شارع برای مدیریت با لسان مألوف استصحاب آنها را بیان کند. این شئونات همان پشتوانه و استصحاب است ولی گاهی تأکید شارع این است که حرمت آن را پررنگ کند و یقین دوم آن را پر رنگ کند، گاهی وقتها شأن استصحاب این است که نظم مد نظر است؛ یعنی در لسان استصحاب شأن نظم را پر رنگ میکند. در این چهار مورد از فرائضی هم که فرمودید بعدنبال این هستید که همان پشتوانه های استصحاب است ولی با توجه به غرضی که در هر مورد هست، یک شأن آن پررنگ شده است. سؤال من این است: چنانچه از سیر بحث معلوم میشد این موارد –سهولت و نظم و...- که فرمودید بیشتر برای تنقیح فضای مدیریت امتثال بود. خب اینها فی الجمله در مقام انشائات ثبوتی هم هستند. مثلاً فضای تسهیل در صلات مسافر هم هست. ما به‌صورت طولی آن را در چهار رکعت حاضره بیان کردیم. خب در اینجا هم تسهیل هست. منظور شما این است که اینها در مقام امتثال بیشتر هستند؟ یا مد نظر شما این است که اینها کلاً در شریعت هستند؟ یعنی هم در مدیریت امتثال از آنها استفاده میشود و هم در انشائات طولی ثبوتی از آنها استفاده میشود؟ به این معنی که اینگونه نیست که در یک طرف ترجیح در استفاده بیشتر داشته باشد.

استاد: قسمت اخیر فرمایش شما این بود که آیا در عالم ثبوت هست یا نیست. این توضیحاتی که من عرض کردم تنها برای بیان مدیریت امتثال بود. نه برای اینکه بگویم اثبات شیء نفی ما عدا میکند. منظور من اصلاً این نبود. ما اصلاً در عالم ثبوت را بحث نکرده‌ایم. در عالم ثبوت مسأله مالکات و اقتضائات است با قطع نظر از وقتی که مکلف میخواهد آنها را انجام بدهد. شارع حکیم اقتضائات و مالکات نفس الامری را با تزاحماتش در نظر میگیرد که در آن مالکات، تسهیل هم میتواند جزئش باشد. هیچ مانعی ندارد. نظم میتواند مد نظر قرار بگیرد و بلکه هست. یعنی وقتی که ما انشائات ثبوتی میکنیم نمیشود که نظم را در نظر نگیریم. بالتبعیه وقتی در یک مجلسی میخواهند قانونی را بگذارند اگر بگویم میخواهند نظم را رعایت کنند، بگویند وقتی قانون میگذارند به نظم کاری ندارند. فقط وقتی قانون را گذاشتند و میخواستند اجراء کنند به فکر نظم میافتند. این جور نیست. بلکه هم وقتی قانون را میگذارند به فکر نظم هستند و هم وقتی که میخواهند آن را اجرا کنند به فکر نظم هستند. اینها درست است و اتفاقا بحثها در عالم ثبوت گستردهتر است. ولی در آن جا یک ضوابط دیگری دارد که باید با مبادی بیشتر وارد آن جا بشویم.

رتبه‌بندی روایات سوم الشک

شاگرد۲: دیروز فرمایشی داشتید میخواستم ببینم بحث ابتر ماند ای برداشت من اشتباه بود. بعد از اینکه شما چهار دسته از روایات وقت، رکعتین و... را گفتید، فرمودید روایات سوم الشک در مرحله مدیریت امتثال، چهار مرحله دارد که مرحله اول آن نهی شارع است. بقیه مراحل را نفرمودید.

استاد: گفتم اگر ادله صوم سوم الشک را رده‌بندی کنیم چهار دسته میشود: ادله ناهیه که نهی می کند، ادله آمره که امر میکند –ظاهرش را میگوییم کاری به چیز دیگری ندارید- ادله ترغیب به فعل و ادله ترغیب به ترک. شما هم که تاریخ آن را آوردید خوب است. ایشان یک دسته‌بندی‌ای کرده‌اند. اینکه شارع مقدس در رسیدن به اغراض خودش برخی از این چهار موردی که بود را جلو می‌اندازد. بعضی از آنها را پررنگ‌تر می‌کند. برخی از آنها چون در طول تاریخ مربوط به بدنه امت اسلامی است میخش را میکوبد. من مکرر عرض کردم شارع برای چیزهایی که مهم است، طبل میزند. میخ آن را بین مسلمانان میکوبد. اما وقتی میخواهد میخ را بکوبد مراعات چیزهایی را می‌کند که مردم تاب آن را داشته باشند. به تعبیری که در روایت بحارالانوار بود و در کافی شریف هم بود، حضرت فرمودند وقتی خداوند میخواهد چیزی را بر امت واجب کند کف مردم را در نظر می‌گیرد. اضعف عباد را در نظر می‌گیرد. حال آنهایی که قوتشان بیشتر است و می‌توانند جیبشان را از مصالح پر کنند، پاسوز چه کسانی شود؟! اضعف الناس؟! خب شارع چه کار کند؟ می‌آید وجوب قطعی را برای اضعف ناس در نظر می‌گیرد و بقیه مصالح را با ترغیبات و انواع بیاناتی که خودش بلد است، بیان می‌کند و جیب آنها را پر می‌کند. بلد است کاری کند که سائر ناس جیبشان از مصالح و ملاکها خالی نماند که اگر قرار شد کل امت اضعف ناس باشند، نمی‌توانند به آن برسند.

> 7:13

لذا است که وقتی صاحب جواهر در مستحبات و مکروهات وارد میشوند یک دفعه یک بحث مستحب را چقدر طول می‌دهند. به جا هم هست. یعنی به این صورت نبوده فقها سعی بکنند تنها واجب و حرام را ذکر کنند و مستحبات از قاموس فقه کمرنگ شود و کنار برود. این جوری بوده. چون شارع به این مستحبات عنایت داشته. میخواهد از این طریق به بسیاری از مقاصد خودش را که در تزاحم با ملاک بوده، دسترسی پیدا کند. این برای چهار رده‌ای است که عرض کردم.

روایات دال بر موضوعیت یقین در صوم از دیدگاه محقق اصفهانی

من خدمت شما گفتم که دو باب را در وسائل نگاه بکنید. چرا به اینجا آمدیم؟ مسیری بود که صاحب کفایه ما را بردند و اجلّاء شاگردانشان بعد از ایشان رفتند. مثلاً مرحوم اصفهانی در نهایه اینطور میفرمایند. یک بار هم این قسمت را خواندم، میخواهم چهار مورد را بگویم. استادشان فرمودند:

> **وربما يقال : إن مراجعة الأخبار الواردة في يوم الشك يشرف القطع بأن المراد باليقين هو اليقين بدخول شهر رمضان ، وإنّه لابد في وجوب الصوم ووجوب الافطار من اليقين بدخول شهر رمضان وخروجه ، وأين هذا من الاستصحاب؟ فراجع ما عقد في الوسائل لذلك من الباب تجده شاهداً علیه[1]**

مرحوم اصفهانی چهار روایت را آوردند دنباله اش فرمودند: هر کسی این چهار روایت را بخواند میبیند دلالت تمام میشود. چهار روایت چیست؟

> **ففي رواية أبي جعفر عليه السلام قال:(إذا رأيتم الهلال فصوموا،و إذا رأيتموه فأفطروا،و ليس بالرأي و لا بالتظني و لكن بالرؤية)**
>
> **و في رواية أخرى(صيام شهر رمضان بالرؤية و ليس بالظن)**
>
> **و في رواية أخرى(صم لرؤيته و أفطر لرؤيته و إياك و الشك و الظن فان خفي عليكم فأتمّوا الشهر الأول ثلاثين)**
>
> **و في رواية أُخرى(شهر رمضان فريضة من فرائض اللّه فلا تؤدوا بالتظنّي)[2]**

بعد میفرمایند:

> **و عليه فيمكن أن يراد من اليقين في قوله عليه السلام (اليقين لا يدخله الشك، صم لرؤيته و أفطر لرؤيته). هو اليقين بدخول شهر رمضان المنوط به وجوب الصيام و اليقين بدخول شوال المنوط به جواز الإفطار. [3]**

وجوب صیام منوط به یقین به دخول است. بعد میخواهند چه بگویند؟ برای مکاتبه؛

> **و مقتضى هذه الإناطة عدم وجوب الصوم في يوم الشك،لا التعبد بعدم دخول شهر رمضان لليقين بعدمه سابقا[4]**

«و مقتضى هذه الإناطة»؛ حال که این وجوب منوط به این است، **«عدم وجوب الصوم في يوم الشك»؛** چون شک داریم. **«لا التعبد بعدم دخول شهر رمضان لليقين بعدمه سابقاً»؛** کاری به استصحاب نداریم که در اینجا متعبد باشیم، یقین میخواهد که یقین نداریم پس وجوب هم نیست. بحث به اینجا رسیده است.

من بهخاطر اینکه این روایات را آوردهاند و بهخاطر اینکه بعداً اینطور نتیجهگیری میشود که یقین جزء این شده که وجوب صوم به آن منوط است و محکم میگویند «لامجال للاستصحاب الصل لان اذا شککنا في دخول شهر رمضان قطعنا بعدم وجوب الصوم»؛ اصلاً تکلیفی نیست؛ اینها تصریحاتی است که داشتند؛ به همین خاطر بود که ما داشتیم روایات را میخواندیم.

---

[1] كفاية الأصول - ط آل البيت ج١ ص٣٩٧

[2] نهاية الدراية في شرح الكفاية - ط قديم ج٣ ص١٠١

[3] همان

[4] همان

تشابه روایات موضوعیت یقین در صوم و در وقت نماز

چیزی که از این چهار مورد، مقصودم هست این است: مواردی هست که شبیه مانحن فیه است. من نشد عروه پنجاه حاشیه را نگاه کنم. احتمال قریب به یقین میدهم تمام این اجلهای که بعد از صاحب کفایه در صوم این را فرمودند، در مسأله وقت نماز با اینکه لسان، نزدیک هم است، این را نفرمودهاند؛ یعنی بیایند یقین را جزء وجوب بکنند و وجوب را منوط به آن بکنند.

صاحب کفایه فرمودند برو ببین که در وسائل اشان بابی را با همین عنوان ایجاد کرده. باب سوم احکام شهر رمضان بود. صاحب وسائل اینطور فرمودند:

> **باب ان علامة شهر رمضان وغيره رؤية الهلال، فلا يجب الصوم الا للرؤية أو مضي ثلاثين، ولا يجوز الافطار في آخره الا للرؤية أو مضي ثلاثين وانه يجب العمل في ذلك باليقين دون الظن**[1]

«وانه يجب العمل في ذلك باليقين دون الظن»؛ به احتمال زیاد منظور صاحب کفایه از اینکه گفتهاند اشان عنوانی را منعقد کردهاند همین است.

همین صاحب وسائل در باب وقت صلات شبیه همینها را دارند. یعنی همین نحو از باب را میفرمایند. یکی از آنها را دیروز عرض کردم. یکی از آنها باب سیزدهم از ابواب مواقیت صلات بود؛ «باب بطلان الصلاة قبل تيقن دخول الوقت وان ظن دخوله، و وجوب الإعادة في الوقت والقضاء مع خروجه الا ما استثني»[2]. دیگری هم باب پنجاه و هشت بود. «باب وجوب العلم بدخول الوقت»[3].

برای اینکه می خواهم جلسه بعد وارد ادامه بحث بشوم این چهار مورد را سریع عرض میکنم تا مقصود خودم را بگویم که در اینجا چطور همه قبول دارند و تفاوتها در چیست. چطور شد به صوم که رسیدیم، یک دفعه فضا اینطور سنگین میشود که یقین شرط وجوب میشود اما آن جا نشده است. تفاوت آنها چیست؟

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ص۱۸۲

[2] همان ج ۳ ص۱۲۲

[3] همان ج ۳ ص۲۰۳

دلالت تعبیر «كُلُّ فَرِيضَةٍ إِنَّمَا تُؤَدَّى إِذَا حَلَّتْ» بر فعلیت موضوع نه موضوعیت یقین

باب دوازدهم را نگاه کنید؛ روایت اول که دیروز خواندم از کافی شریف است. بخشی از آن را ایشان در وسائل انداخته‌اند، البته مفصل هم نبوده ولی صاحب وسائل حذف کرده‌اند.

> **عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يَكُونُ عِنْدَهُ الْمَالُ أَ يُزَكِّيهِ إِذَا مَضَى نِصْفُ السَّنَةِ قَالَ لَا وَ لَكِنْ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَ يَحُلَّ عَلَيْهِ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُصَلِّيَ صَلَاةً إِلَّا لِوَقْتِهَا وَ كَذَلِكَ الزَّكَاةُ وَ كُلُّ فَرِيضَةٍ إِنَّمَا تُؤَدَّى إِذَا حَلَّتْ.[1]**

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يَكُونُ عِنْدَهُ الْمَالُ أَ يُزَكِّيهِ إِذَا مَضَى نِصْفُ السَّنَةِ»؛ نصف سال که گذشت زکاتش را باید بدهد؟ **«قَالَ لَا وَ لَكِنْ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَ يَحُلَّ عَلَيْهِ»؛** حلول سنه، منظور است. آیا «یحلّ» هم محتمل است فعلاً کاری ندارم. بعد امام فرمودند: **«إِنَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ»؛** سراغ اشباه و نظائر آن رفتند. اگر راوی تأمل می‌کرد می‌پرسید اینکه قیاس می‌شود؛ از اینجا به آن جا می‌رویم! حضرت می‌فرمایند: **«انه لیس لاحد أَنْ يُصَلِّيَ صَلَاةً إِلَّا لِوَقْتِهَا»؛** تا زمانی‌که وقت نماز نرسیده که نمی‌توانیم نماز بخوانیم. **«وَ كَذَلِكَ الزَّكَاةُ وَ لَا يَصُومُ أَحَدٌ شَهْرَ رَمَضَانَ إِلَّا فِي شَهْرِ إِلَّا قَضَاءً»؛** خب اگر می‌خواهد قضاء آن را بگیرد فرق می‌کند. بعد حضرت فرمودند: **«وَ كُلُّ فَرِيضَةٍ إِنَّمَا تُؤَدَّى إِذَا حَلَّتْ»؛** این فریضه به‌معنای فریضه نماز نیست. بلکه همه فریضه‌ها را می‌فرمایند. چون حضرت به سه چیز مثال زدند. هم به ماه مبارک مثال زدند، هم به زکات مثال زدند و هم به نماز.

شاگرد: همه اینها که از فرائض محسوب می‌شوند.

استاد: بله، همه از فرائض هستند.

شاگرد: منظور من این است که یکی از نکاتی که آقایان از قواعد نظام سنت و فریضه می‌گیرند همین بحث حلول است. عینی فریضه در مقابل سنت واجب. عینی در مقابل فرمایش شما

می‌گوید این کاری به یقینی بودن ندارد. مثلاً طبق برخی از مبانی می‌توان غسل جمعه را قبل از وقتش انجام داد. اما فریضه باید در وقتش انجام شود.

استاد: یعنی اگر سنت بود موسع است.

شاگرد: مثلاً می‌شود در یک شرائطی از وقتش، مقدم شود. ولی فریضه نمی‌شود.

> 16:11

استاد: درست است، نمی‌دانم مرحوم سید در عروه آورده‌اند یا نه، اما وقتی در جواهر می‌گوید یقین به دخول وقت لازم است، می‌گوید در نوافل هم همینطور است یا نه؟ در نماز واجب، لازم است؛ لایجوز دخول فی الصلاة قبل تیقن دخول الوقت. حال نوافل چطور؟ اینها بحثش باشد. می‌گوید آن هم یک جور است. البته سنخ بیانشان متفاوت می‌شود.

آن چه که الآن عرض می‌کنم این است: صاحب وسائل فرمودند بطلان الصلاة قبل التیقن بدخول الوقت. اولین روایت در آن جا این است. چیزی که به ذهنم آمد این است که اصلاً این روایت باالدّقه برای مقام امتثال تیقن به دخول وقت نیست. کل فریضة انما تودی اذا حلّت؛ ناظر به فعلیت موضوع ثبوتی است. یعنی «اذا زالت الشمس». منظور این است. چرا؟ چون طرف دارد از سال می‌پرسد. می‌گوید نصف سال شده، زکات بدهم یا نه؟ می‌فرمایند نه، باید سر سال بشود. می‌شود نماز را قبل از وقت بخوانی؟!

ببینید چقدر تفاوت می‌کند. اگر عبارت به این صورت بود موید صاحب وسائل می‌شد؛ یعنی مصداق عنوان ایشان می‌شد. اگر حضرت فرموده بودند: «کل فریضة انما تودی اذا ایقن بالحلول/ اذا ایقن انها حلّت»، مصداقی برای عنوان ایشان می‌شد. اما اینکه حضرت می‌فرمایند زوال، شرط وجوب است، قبل از زوال، وجوب صلات نیست، این کاری ندارد شما هم باید یقین پیدا کنید یا نه. ولی خب ایشان اولین روایت را اینگونه آورده‌اند. من این جور به ذهنم آمد که مصداق فرمایش ایشان نباشد.

---

[1] الكافي- ط الاسلامية ج ۳ ص ۵۲۳

روایات یقین به وقت نماز

آن چه که من شماره گذاری کرده‌ام و می‌خواهم در این باب و باب بعدی عرض کنم، روایت ششم، روایت هشتم و روایت یازدهم است. چون لسان نزدیک این بحثی است که ما داریم. روایت ششم این است:

> **عن سماعة ابن مهران قال: قال لي أبو عبد الله (ع): إياك أن تصلي قبل أن تزول فإنك تصلي في وقت العصر خير لك من أن تصلي قبل أن تزول[1]**

این «خیر» ناظر به چیست؟ شبیه عبارت «احب الی» است. دو روایت دیگر که روشن‌تر است.

روایت هشتم این است:

> **عن أبي عبد الله (ع) قال: لأن أصلي الظهر في وقت العصر أحب إلي من أن أصلي قبل أن تزول الشمس، فإني إذا صليت قبل أن تزول الشمس لم تحسب لي، وإذا صليت في وقت العصر حسبت لي[2]**

روایت یازدهم هم همین است:

> **قال أبو جعفر (ع): لان أصلي بعد ما مضى الوقت أحب إلي من أن أصلي وأنا في شك من الوقت وقبل الوقت[3]**

اینها روایاتی است که برای باب سیزدهم است.

شاگرد: برای او حساب نمی‌شود یعنی واجب نشده؟

استاد: یعنی قبول نیست. برای من حساب نمی‌شود. یعنی باید نماز را دوباره بخواند. چون قبل از وقت است.

در باب پنجاه و هشت هم این روایات هست:

> **عن عبد الله بن عجلان قال: قال أبو جعفر (ع) إذا كنت شاكا في الزوال فصل ركعتين، فإذا استيقنت أنها قد زالت بدأت بالفريضة[4]**

این باب بیشتر به ما مربوط می‌شود و روشنتر می‌شود. «فإذا استيقنت أنها قد زالت بدأت بالفريضة».

روایت دوم؛

> **عن أمير المؤمنين عليهم السلام (في حديث طويل) إن الله تعالى إذا حجب عن عباده عين الشمس التي جعلها دليلا على أوقات الصلاة فموسع عليهم تأخير الصلوات، ليتبين لهم الوقت بظهورها، ويستيقنوا أنها قد زالت[5]**

«ويستيقنوا أنها قد زالت»؛ یقین و استیقان به زوال.

روایت بعدی هم برای بحثی که من چند جلسه قبل برای «کلوا و اشربوا» داشتم خیلی مناسب است.

> **عن أبي جعفر (ع) قال: قال: الفجر هو الخيط الأبيض المعترض، فلا تصل في سفر ولا حضر حتى تَتبيّنه فإن الله سبحانه لم يجعل خلقه في شبهة من هذا، فقال: وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الأبيض من الخيط الأسود من الفجر[6]**

«الفجر هو الخيط الأبيض المعترض، فلا تصل في سفر ولا حضر حتى تتبينه»؛ تبین فجر. خب ما می‌گوییم پس تبین جزء موضوع فجر است.

«فإن الله سبحانه لم يجعل خلقه في شبهة من هذا، فقال: وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم»؛ نخوان حتی تتبین. این به چه معنا است؟ یعنی آیه شریفه تبین را جزء موضوع قرار داده ای نه؟

روایت بعدی هم که در ذکری شهید است. حضرت فرمودند هر جوری است باید اعاده کند.

عن علي ابن جعفر: عن أخيه موسى (ع) في الرجل يسمع الاذان فيصلي الفجر ولا يدري طلع أم لا غير أنه يظن لمكان الاذان أنه طلع، قال: لا يجزيه حتى يعلم أنه قد طلع وراواه علي بن جعفر في كتابه[7]

این برای لسان روایاتی که مقصودم بود.

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج٣ص١٢٣

[2] همان

[3] همان

[4] همان ج ٣ ص٢٠٣

[5] همان

[6] همان

[7] همان

استدراک ۱) منابع روایت «ازدهه»

حال ببینید علمائی که در کتابهای قبل و الآن فتوا دادهاند به چه صورت است. دیروز صفحه مستمسک را عرض نکردم. قبل از اینکه مستمسک را عرض بکنم دو نکته را عرض میکنم. چند روز است که میخواهم این نکات را عرض کنم.

نسبت روایت هشتم باب ششم –ازدهه- که عرض کردم تنها در فقیه است. چند روز است که میخواستم عرض کنم. اما بعد فراموش میکردم. مضمون «ازدهه فی شهر رمضان» منسوب به امام باقر علیهالسلام در دعائم هست لذا مرحوم نوری در مستدرک هم آوردهاند. ولی آن چه که در فقیه آوردهاند از امیرالمؤمنین علیهالسلام است. این معلوم باشد من که گفتم در جای دیگری نیامده، از امام باقر علیهالسلام در دعائم آمده است.

استدراک ۲) منشأ روائی تعلیل «لان الفرائض لاتقبل الا بالیقین» در کتاب فقیه

نکته دیگر هم مربوط به عبارت فقیه بود. ایشان فرع بعدی را در فقیه آوردهاند. اما اینها را از کجا استفاده کردهاند؟ در فقیه سه فرع را مطرح کردهاند. اول یک روایت آوردهاند و فرمودهاند: «یصوم علی انه من شعبان»، اگر هم معلوم شد ماه مبارک بوده اجزأه. بعد فرمودند «من صامه شاکا»، فرمودند فایدهای ندارد. ولی برای آن نصی نیاوردهاند. فقط تعلیل کردهاند به «لان الفرائض لاتقبل الا بالیقین». بعد هم فرض سوم را آوردهاند که «و لا یجوز ان ینوی انه من شهر رمضان». سه تا فرع را فرمودهاند. سبک مرحوم صدوق این نبوده که همینطور بیاورند. طبق مبانی ایشان و طبق کاری که انجام میدادند واضح است که این متخذ از روایات است. مرحوم صدوق از کدام روایت این را اتخاذ کردهاند که «ان الفرائض لاتقبل الا بالیقین»؟ من فی الجمله بهدنبال آن رفتم خدمت شما میگویم.

> 24:03

چرا این را عرض میکنم؟ چون در خود فقیه که نصی برای آن نیاوردهاند. فرع آن را مطرح کردهاند و فتوایش را هم دادهاند و تعلیل هم کردهاند. ولی این تعلیلی است که خود مرحوم صدوق همینطور آن را اضافه نمیکنند. بلکه تعلیلی است که پشتوانه روائی دارد. به احتمال زیاد پشتوانه آن همین روایات است. یعنی همین روایاتی که در وقت و امثال آن است، در ذهن شریف ایشان بوده است. اگر چیز دیگری هست باید بگردیم و پیدا کنیم که مدرک فرمایش صاحب فقیه چه چیزی بوده است.

شاگرد: در فرمایش ایشان اینطور به ذهنم میآمد که ایشان هم از احکامی که در فریضه و سنت هست میگویند منظورشان از فریضه، فریضه در مقابل سنت است. لذا اگر این باشد دلیلش استنباط از موارد متعددی میشود که دیدهاند.

شاگرد۲: ما هم که به جاهای مختلف فقیه مراجعه کردیم فریضه و سنت را در همین پنج مورد به کار بردهاند.

استاد: به‌معنای کل واجب؛ همان فریضه مقابل سنت. لان الفرائض لاتقبل الا بالیقین. خیلی خب پس به این چهار موردی که ما مشغول هستیم خیلی نزدیک است.

شاگرد: روایتی هست که می‌فرماید «الصوم فریضة من فرائض الله لا تودی بالرای و التظنی»، نمی‌تواند مدرک ایشان باشد؟

استاد: می‌تواند. عرض کردم منظورم از نوع اینها همینها بود. اینهایی که مرحوم اصفهانی آورده‌اند. یعنی مجموع اینها در ذهن مرحوم صدوق بوده و فریضة من فرائض الله هم به همین معنایی است که یعنی سنت نیست که وجوه آن در کتاب آمده است.

انعکاس متفاوت لزوم یقین به وقت نماز، در فتوای

چیزی که می‌خواهم عرض کنم، کنار هم قرار دادن چیزی است که همه قبول دارند. یعنی همانهایی که بعد از صاحب کفایه بحث را به آن فضا بردند، در همین فضا ادله و روایاتی را ما خواندهایم، ببینیم در متن کتب فقهی چطور آمده است.

مرحوم سید در عروه در احکام مواقیت به این صورت شروع می‌کنند. من خیلی سریع می‌خوانم. ببخشید! چون همه خودتان مسائلش را می‌دانید و همه مسائل گسترده و لطیفی است که نمی‌توان با بسط گفت. لذا آن جایی که منظورم می‌باشد را می‌گویم.

> **لا يجوز الصلاة قبل دخول الوقت ، فلو صلى بطل وإن كان جزء منه قبل الوقت ، ويجب العلم بدخوله حين الشروع فيها ، ولا يكفي الظن لغير ذوي الاعذار، نعم يجوز الاعتماد على شهادة العدلين على الأقوى وكذا على أذان العارف العدل وأما كفاية شهادة العدل الواحد فمحل إشكال وإذا صلى مع عدم اليقين بدخوله ولا شهادة العدلين أو أذان ، العدل بطلت إلا إذا تبين بعد ذلك كونها بتمامها في الوقت مع فرض حصول قصد القربة منه[1]**

«لا يجوز الصلاة قبل دخول الوقت ، فلو صلى بطلت وإن كان جزء منه قبل الوقت»؛ حتی نصف تکبیر را قبل از زوال شروع کند نمازش باطل است. **«و يجب العلم بدخوله حين الشروع فيها و لايكفي الظن لغير ذوي الاعذار»؛** ظن کافی نیست. ببینید در همان ادله «استیقنت» هم بود. صاحب وسائل هم آورده بودند. در اینجا هم می‌فرمایند: «و لايكفي الظن».

«نعم يجوز الاعتماد على شهادة العدلين على الأقوى وكذا على أذان العارف العدل وأما كفاية شهادة العدل الواحد فمحل إشكال».

آن چه که منظور من است، این است که ببینید در اینجا کسی با سید مخالفت می‌کند. الآن شما می‌گویید «یجب»؛ باید یقین به دخول پیدا شود، خب سؤال؛ کسی که الآن یقین به زوال ندارد وجوب صلات دارد یا ندارد؟ اگر مثل صوم بگویید یقین ندارد چون یقین است که وجوب می‌آورد؛ وجوب الصلاة المنوط بيقين بدخول الوقت، فاذا كان شاكا فلا وجوب. اگر به این صورت بفهمیم می‌دانید بعداً سید چه می‌فرمایند؟ هیچ کسی هم حاشیه ندارد. یعنی همه موافق با این هستند که درست است که یقین شرط ادا است اما شرط واقعی نیست که یقین جزء موضوع وجوب بشود. می‌فرمایند:

«و إذا صلى مع عدم اليقين بدخوله والشاهدة العدلين أو أذان ، العدل بطلت»؛ اگر بخواند باطل می‌شود. **«إلا إذا تبين بعد ذلك كونها بتمامها في الوقت مع فرض حصول قصد القربة منه»**؛ نماز را خواند و باید هم یقین را تحصیل کند، اما نکرد، حال که نکرد نماز باطل هست یا نیست؟ اگر یقین شرط موضوع است که اصلاً امر ندارشته است. اگر هم کل آن را در وقت خوانده باشد برای او امری نبوده است. چون فقط وقت ثبوتی که می‌زان نیست. برای او امر نبوده است. اما می‌گویند: «إذا تبين بعد ذلك كونها بتمامها في الوقت»، نماز صحیح است.

مسأله بعدی را هم عرض می‌کنم؛

> 29:49

> **مسألة ٢ : اذا كان غافلا عن وجوب تحصيل اليقين أو ما بحكمه فصلى ثم تبين وقوعها في الوقت بتمامها صحت ، كما أنه لو تبين وقوعها قبل الوقت بتمامها بطلت ، وكذا لو لم يتبين الحال ، وأما لو تبين دخول الوقت في أثنائها ففي الصحة إشكال ، فلا يترك الاحتياط بالإعادة[2]**

«اذا كان غافلا عن وجوب تحصيل اليقين»؛ باید یقین را تحصیل کند و کاملاً غافل است، نماز را خواند، **«ثم تبين وقوعها في الوقت بتمامها صحت»**؛ این فرمایش ایشان است.

عبارت مرحوم حکیم در اینجا خیلی صاف است. من دارم شاهد می‌آورم تا ببینید خود آن اجلّه این مطلب ما را به‌راحتی فرموده‌اند. فرموده‌اند:

> **لمطابقتها للواقع. وقد عرفت أن العلم بالوقت ليس شرطاً لها واقعاً شرعاً بل طاهراً عقلا[3]**

«لمطابقتها للواقع»؛ خب درست است که باید تحصیل یقین کند اما حال نکرد؛ ای غفلت کرد ای رجاءً انجام داد. خود مرحوم حکیم در حاشیه عروه فرموده‌اند اگر به رجاء مطلوبیت هم به جا آورد ولو یقین ندارد اما بعداً مشخص شد که کل آن در وقت بود، کافی است. **«و قد عرفت أن العلم بالوقت ليس شرطاً لها واقعاً شرعاً بل طاهراً عقلا»**؛ شرط ظاهری است. یعنی برای این است که بتوانید انجام بدهید. عقل می‌گوید تا علم ندارید انجام ندهید. البته در اینکه ظاهری صرف هست یا نیست، من نوشته‌ی کمرنگی را در اینجا دارم. شاید بتوانیم بگوییم **«بل شرط لامتثالها تدبيرا شرعيا»**. این را کمرنگ نوشته‌ام. این همه از روایات داریم، این عنوان باب را در وسائل داریم، اگر صرف شرط ظاهری عقلی بود که اینها نمی‌آمد. آن هم با این محکمی!

---

[1] العروة الوثقى ج٢ ص٢۴

[2] هامان

[3] مستمسك العروة الوثقى ج٥ص١٥٤

مراتب احتیاط در فتوای سید در عروه

این را هم خدمت شما عرض کنم. مطلب طلبگی است. از جاهای خیلی جالب مستمسک و همچنین خود عروه اینجا است. ببینید مرحوم سید می‌گویند «اذا لم یتمکن». متن عروه یادداشت‌کردنی است.

> **إذا لم يتمكن من تحصيل العلم أو ما بحكمه لمانع في السماء من غيم أو غبار ، أو لمانع في نفسه من عمى أو حبس أو نحو ذلك ، فلا يبعد كفاية الظن. لكن الأحوط التأخير حتى يحصل اليقين ، بل لا يترك هذا الاحتياط**[1]

«إذا لم يتمكن من تحصيل العلم أو ما بحكمه لمانع في السماء من غيم أو غبار ، أو لمانع في نفسه من عمى أو حبس أو نحو ذلك»؛ اگر نتوانست تحصیل علم کند. در زندان است، اوا ابری است و... چه کار کند؟ جایز است که به ظن اکتفاء کند یا واجب است که صبر کند تا یقین کند؟ می‌فرمایند: **«فلا يبعد كفاية الظن. لكن الأحوط التأخير حتى يحصل اليقين، بل لا يترك هذا الاحتياط»؛** عرض کردم اینجا یادداشت‌کردنی است. چرا؟ جمع بین «لایبعد» و «لایترک» است! از فرض‌های جالب ایشان است. ابتدا می‌فرمایند «لایبعد»، یعنی عدول از فتوا است؟! یا اینکه از فتوا عدول نکرده‌اند، «لایترک» شدت احتیاط را می‌رساند ولو وجوبی نیست؟ این از جاهایی است که باید دید علماء چه گفته‌اند. شاید در شروح عروه باشد. علی ای حال مرحوم سید بین «لایترک» و «لایبعد» جمع کرده‌اند.

شاگرد: این ها از مواردی است که باید تذکر داد در رساله‌ها نوشته نشود!

استاد: حاج آقا می‌فرمودند ظاهراً ‌ون‌ه کاشف الغطاء به سید چیزی گفته بودند. سید گفته بودند «ان کان ابوک یشم الفقه شماً فأنا ازقّ‌ الفقه زقّا». یکی دیگر به ایشان گفته بود که آقا شما از کجا در این عروه تند تند فتوا می‌دهید؟ حاج آقا می‌فرمودند. جمله کوتاه گفته بودند. فرموده بودند «انا نفهم فنفتی»! تمام! خدا رحمتشان کند!

از چیزهای جالب توضیح «لایبعد کفایة الظن» در بیان مرحوم آقای حکیم است. من شماره گذاشته‌ام ایشان چهارده دلیل می‌آورند و پشت سر هم، رد می‌کنند. برای چه چیزی؟ برای اینکه وقتی کسی متمکن از تحصیل یقین نیست «لایبعد کفایة الظن». چهارده دلیل برای کفایت ظن می‌آورند و تک‌تک آن‌ها را تا آخر جواب می‌دهند. یعنی ایشان همان احتیاط وجوبی را سر می‌رسانند. حاضر نیستند فتوا بدهند. چه ادله‌ای هم می‌آورند! گفتم از چیزهای جالب است. خودتان در منزل نگاه کنید. «و بخبر القروي الحاكي عن الامام موسى بن جعفر (ع)[2]»، چهارده‌مین دلیل است. منظور اینکه فضای بحث اینچنین سنگین شده است. به‌خاطر فتوا.«یجب الیقین».

اما با اینکه فضا این قدر سنگین شده ولی احدی نیامده بگوید اگر بعداً مشخص شد کل نمازش در وقت بود به‌خاطر اینکه یقین نیاز است، اصلاً وجوب نبوده است. بله، مرحوم صاحب جواهر از ذکری عبارتی را نقل می‌کنند. نه در سائر کتاب هایشان. مرحوم شهید در ذکری فرموده‌اند.

---

[1] همان ۱۵۷

[2] همان ۱۵۹

بررسی کلام شهید در ذکری در بطلان صلات قبل از وقت

> **ومنه يعلم وجه الصحة في الناسي مع المصادفة بتمام صلاته وفاقا للدروس وكشف اللثام ، سواء كان نسيانه للمراعاة أو للشرطية أو لغيرهما ، وخلافا لما سمعته من الذكرى ، لعدم الدخول الشرعي ، لانحصاره في العلم والظن مع تعذره دون الغفلة ، وفيه أنهما يعتبران حال عدم الغفلة لا معها ، نعم لو تنبه في أثناء صلاته لعدم مراعاة الوقت ولم يمكنه معرفته حينئذ توجه القطع والاستيناف بعد المراعاة ، ضرورة شرطية الوقت لكل جزء من الصلاة مع احتمال الإتمام ، ثم إن بان أنها وقعت تماما في الوقت صحت ، وإلا فلا ، للنهي عن الابطال ومشروعية دخوله ، وعدم احتياجه إلى ما عدا الاستدامة على حكم النية الأولى ، بل وعدم تناول ما دل على اعتبار العلم بالوقت لمثل هذا البعض من الصلاة ، وأصالة البراءة من وجوب القطع والاستيناف ، لكن ومع ذلك فالاحتياط بالإتمام ثم الاستيناف لا ينبغي تركه[1]**

«و منه يعلم وجه الصحة في الناسي مع المصادفة بتمام صلاته»؛ اگر کسی فراموش کرد و در حال غفلت و نسیان نماز را خواند و بعد دید من که تحصیل یقین نکرده بودم، حال چه کار کنم؟ بعد هم معلوم می‌شود که نیم ساعت از وقت گذشته بوده. او تحصیل یقین نکرده بود ولی کل نماز در وقت بوده است.

«وفاقا للدروس وكشف اللثام ، سواء كان نسيانه للمراعاة أو للشرطية أو لغيرهما ، وخلافا لما سمعته من الذكرى، لعدم الدخول الشرعي لانحصاره في العلم والظن مع تعذره دون الغفلة»؛ ببینید شهید باز این ناحیه‌ای که ما دنبالش هستیم اشکال نکرده‌اند. فرموده‌اند درست است که کل نماز او در وقت بوده اما خلاصه، او مشروعا در نماز داخل نشده است. داخل شدن مشروع در نماز این است که یقین داشته باشد. یا ظن معتبر داشته باشد. غفلت هم نه یقین و نه ظن معتبر است. از این ناحیه اشکال کرده‌اند.

«لعدم الدخول الشرعي»؛ یعنی دخول شرعی و مشروع در صلات نداشته است. چرا؟ **«لانحصاره في العلم والظن مع تعذره دون الغفلة»؛** غفلت که مصحح شرعی نیست. پس ببینید باز که شهید اشکال کرده‌اند نگفتند وجوب نبوده، می‌گویند وجوب بوده اما الآن برای او فایده ندارد.

چون او مشروع داخل در صلات نشده است.

> **37:34**

یعنی تا آن جایی که من دیدم شما حتی یک نفر را پیدا نمی‌کنید که با این غلاظ و شدادی که در این مسائل هست بگوید چون یقین به دخول وقت شرط دخول در صلات است پس اصل وجوب صلات، منوط به یقین به دخول وقت است.

شاگرد: نکته جالب‌تر این است که هم در این بحث ما و هم در بحث صوم آقایان شهادت عدلین را کافی می‌دانند، خب از اینجا معلوم می‌شود که نباید یقین باشد. مگر اینکه «حکومت» و... وروی باشد.

استاد: بله، من عرض کردم. خود مرحوم اصفهانی در این چند روایتی که گفتند، اگر تمام روایت را می‌آوردند کسی که آن را می‌خواند ذهنش سریع حرف ایشان را تأیید نمی کرد. حضرت فرمودند: «ال تصمه إلا أن تراه فإن شهد أهل بلد آخر أنهم رأوه فاقضه»، این یعنی چه؟ یعنی اگر یقین شرطش بود که شما یقین نکردید. اگر ندیدی هم که وجوب نداشتی. اصلاً می‌گویند جای استصحاب هم نیست. کنارش حضرت می‌فرمایند «صم للرؤیة و افطر للرؤیة» اما اگر بعد گفتند دیده شد قضاء بکن. پس معلوم می‌شود وجوب صوم منوط به یقین به دخول نبوده است.

---

[1] جواهر الکلام ج۷ص۲۸۰

یقین در دو رکعت اول و جانشینی ظن در آن

دو مورد دیگر را هم سریع عرض کنم. وسائل جلد پنجم، در ابواب الخلل، باب اول؛ باب بطلان الصلاة بالشك في عدد الأولتين من الفريضة دون الأخيرتين ودون النافلة[1]. شما باید در نماز دو رکعت اول را با یقین بخوانید. چرا؟ بخاطر اینکه در نمازهای فریضه، دو رکعت اول، فریضه است. فریضة من فرائض الله است. نه من سنة النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله . حال که به این صورت است مشروط به یقین است. شما باید موقن باشید که این را انجام بدهید. پس به محض اینکه در رکعت اول و دوم شک آمد –حتی قبل از سجده دوم- نماز باطل است. از شکوک مبطل، شک در نماز چهار رکعتی است. با اینکه در چهار رکعتی صحیح است اما قبل از اکمال سجده دوم در رکعت دوم. چرا؟ چون باید این دو رکعت را با یقین جلو بروید. اگر شک آمد تمام است.

خب اگر یقین این چنینی هست، باید اینچنین معنا کنیم؛ بگوییم اساساً فرد صلات اولتین که در خارج انجام می‌شود، وقتی صلات مأمور به است که با یقین انجام شود. اصلاً دو رکعت اولی که با یقین نباشد فردی از مأمور به صلات نیست. این یک جور بیان است. من می‌خواهم بگویم که مطلب به این صورت نیست.

در مستمسک جلد هفتم، صفحه ۴۴۹، ۴۹۳ و ۴۷۳ را نگاه کنید. چیزی که بزنگاه عرض من است در ۴۷۳ است. در صفحه ۴۴۹ می‌گویند از شکوک مبطل، «الشك بين الاثنتين والأزيد قبل إكمال السجدتين[2]»، قبلش باید یقین باشد. خب پس ببینید چون فریضه هست در آن یقین نیاز است. این یقین، جزء کار است. بعد در صفحه ۴۷۳ مرحوم سید می‌فرمایند: «المراد بالشك في الركعات تساوي الطرفين ، لا ما يشمل الظن ، فإنه في الركعات بحكم اليقين ، سواء كان في الركعتين الأوليتين[3]». فتوای مشهور است. شک در رکعات، ربطی به ظن در رکعات ندارد. ظن در رکعات نماز حتی در رکعتین اولتین مانعی ندارد. در جواهر هم جلد دوازده، صفحه ۳۶۲ مفصل بیان می‌کنند.

> 44:46

خیلی جالب است، می‌گوییم چون فریضه است نیاز به یقین است بعد در همینجا مشهور فقها می‌گویند ظن در رکعات حتی در اولتین، به حکم یقین است. فقط شک است که مبطل است. خب معنای این چیست؟ این است که اگر در آن مصداق یقین، جزء کار بود همه نمی گفتند ظن به حکم یقین است. ظن که یقین نیست. حال باید ادله هر کدام را هم ببینید.

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج ٥ ص ٢٩٩

[2] مستمسك العروة الوثقى ج ٧ ص ٤٤٩

[3] همان ٤٧٣

منشأ برداشت موضوعیت یقین در چهار مثال

پس عرض من این شد، همان جایی هم که یقین می‌گویند کنارش می‌گویند یکفی الظن. پس معلوم می‌شود آن یقین به‌عنوان یقین نیامده تا جزء الموضوع شود. آخرین عرض من هم این است که این چهار مورد چه تفاوتی با هم دارند؟ یک تفاوت ظریفی دارند. من این را عرض می‌کنم روی آن تأمل کنید. در طواف و رکعتین اولتین، یقین شرط است اما یقین در متعلق حکم است. این‌ها ظرافتی دارد که اگر تأمل کنید آثارش را می‌بینید. رکعتین اولتین کاری است که مکلف انجام می‌دهد و فعل او است، طواف فعل مکلف است و متعلق حکم است اما در یقین به دخول وقت، متیقن عمل خودش نیست، بلکه وقت خارجی است. همچنین در صوم متیقن او حلول شهر مبارک است.

تفاوتی که شهر مبارک با وقت دارد که سبب شده در آن جا خوب جلو بروند و در اینجا این بحث‌ها پیش بیاید، احتمالاً عرض می‌کنم: که در وقت سر و کارشان با واجب موسع بوده. لذا می‌گویند تا یقین صبر کن. اما در صوم واجب مضیق است. یعنی اگر روز رسیدید دائر بین نفی و اثبات است. ای باید روزه باشی ای نباشی. صوم این تفاوت را دارد که چون واجب مضیق بوده فضا را از ادله به این سمت ببرد. به‌خصوص که شارع مقدس روی یقین دوم تأکید کرده. باعث شده که ذهن‌ها سراغ این برود که یقین را جزء موضوع قرار بدهند.

شاگرد: شاید یک وجه دیگر این باشد که چون شارع می‌خواهد بر حدود الله محافظت بکند یقین را جزء الموضوع قرار می‌دهد. چون روی یقین ماه رمضان علاوه‌بر یقین استصحابی عنایت دارد.

استاد: سؤال این است که واقع شهر مبارک، حد الله است ای شهر متیقن، حد الله است؟

والحمد لله رب العالمین